

کسب و کار و درآمد

من دفتر معاملات املاک دارم؛ در یک جای خوب شهر، با دو سه کارشناس خبره. ملکش هم مال خودمه و آقابالاسر ندارم. صبحها ساعت ۹/۵ کله پاچه رو می‌زنم و می‌یام دفتر. ظهرها دو ساعتی برای ناهار تعطیل می‌کنم و بعد برمی‌گردم دفتر. حوالی غروب همه کارها رو می‌سپارم دست کارشناسها و خودم می‌رم استراحت! دل شوره هم ندارم ... همه کارها رایانه‌ای‌یه و نظارت کاملش با خودمه. تنظیم قراردادهای و گرفتن چک و بقیه موارد هم با خودمه. هر کدام از این کارشناسها هم بخوان پاشسون رو کج بذارن، اخراج ... خلاص!

وضع درآمدم؟ ... ای بد نیس! نه که خوب باشه ... بد نیس! ده دوازده سال پیش وضعم توپ بود. روزی دو سه تا اجاره و خرید و فروش داشتم و یکی دو میلیون کاسب بودم. مشارکت هم که جای خودش رو داشت. اما حالا چی؟ می‌بینی هفته‌ای ده بیست میلیون هم در نمی‌یاد. چیه؟ بازار خرابه! اون وقتها، یه پام اینجا بود یه پام سفر! آی خوش می‌گذشت! اما حالا سالی یکی دوبار میرم سفر. کساده آقا ... کار کساده! یه روز رفته بودم مجلس ختم. آقا بالای منبر می‌گفت: «تا نمردی، حساب درآمد و خمس و زکات رو بکن.» حالا ما که خدانشناس نیستیم، حساب خمس و زکاتمون رو انجام می‌دیم، ولی چیه؟ بازار خرابه ...



من سوپرمارکت ... یعنی فروشگاه مواد غذایی دارم؛ یک مغازه دوشنبه، در یک خیابان پر رفت‌وآمد، با دو شاگرد. از صبح علی‌الطول تا نیمه‌های شب سر پا هستم؛ بدون تعطیلی. نه عید دارم و نه عزا، نه شب دارم و نه روز، نه تابستان و نه نوروز! تو بگو استراحت، تو بگو تفریح، تو بگو زیارت و سیاحت و فراغت، ... هیچ!

بعضی وقتها به خودم می‌گم: «تو هم مثل بقیه، پدر و مادر و خواهر و برادر داری. کس و کار داری. آخه حالی، احوالی، سری، سراغی، رفت‌وآمدی ... همه تعطیل؟!» و بعد، به خودم جواب می‌دم: «کسب و کارم این طوریه دیگه ... خب چه کار کنم؟»

اون وقت چی می‌شه؟ می‌گن فلانی عروسی شه، می‌گم مبارکش باشه! می‌گن فلانی مرد، می‌گم خدا رحمتش کنه! می‌گن فلانی مریضه، می‌گم خدا شفارش بده!

من که نمی‌تونم کرکره مغازه رو به خاطر این و اون هی بکشم پایین. من از خودم هم غافلیم، چه برسسه به اونای دیگه! مگه کار مهلت می‌ده؟!

به خودم می‌گم: «خب، سر ظهر و سر مغرب، نیم‌ساعت برو مسجد سر کوچه، نمازت رو بخوان.» اما می‌بینم نمی‌شه! کار رو بسپری به دست شاگرد، فاتحه مغازه خونده است! با این همه پول پیش و کرایه، چقدر باید کاسب باشم که خرج دررفته، برام ده الی دوازده میلیون هم بمونه؟ اینه که باید یه جورهایی سر و ته خرج و دخل رو جور کنم! غیر از اینه؟





من بیکارم!

هی دور خودم می‌چرخم. دست به هر کاری می‌زنم، نمی‌شه. کار و کسب سرمایه می‌خواد که من ندارم. هی مجبور می‌شم از این و اون قرض کنم و بزمن به زخم کار، اما جواب نمی‌ده. رشته‌ام الکترونیکه. چند سال پیش، یه مغازه کوچیک گرفتم و رفتم تو کار رایانه. شریکم سرم کلاه گذاشت و جنس‌ها رو هاپولی کرد و رفت.

یه پراید قراضه داشتیم. گفتیم می‌رم مسافرکشی. از صبح تا شب، یکسره کار می‌کردم و می‌دیدم روزانه، نصف درآمد رو باید خرج تعمیرات و جریمه و پول بنزین کنم. دیدم نمی‌شه! پراید رو با یه وانت پیکان عوض کردم و رفتم بارکشی. اما بعد از سه چهار ماه، کمر درد گرفتم، چه جور! همین بود که عطای اون کار رو به لقا ش بخشیدم.

بعد رفتم تو کار خرید و فروش وسایل الکترونیک. دیدم بدون جا و مکان نمی‌شه. وانت رو فروختم و باز مغازه گرفتم، اما دیدم از این هم چیزی در نمی‌یاد. اون قدر رقیب کارکشته و زبل ریخته توی بازار که نمی‌شه باهاشون رقابت کرد.

بعد رفتم توی کار ساخت و ساز؛ مسئول یه کارگاه ساختمانی شدم. دیدم نمی‌شه. گفتیم می‌رم سراغ تولید. باز کلی قرض کردم و سرگرم تولید چند تا وسیله برقی شدم، اما دیدم جنسی که با هزار مصیبت تولید می‌کردم، گرون تر از جنس‌های چینی در می‌یاد! کلی ضرر کردم و کشیدم کنار.

دیدم همین طوری راست‌راست راه برم، ضررش کمتر از تولیدها! اینه که فعلا بیکارم و همین طور دور خودم می‌چرخم!

راستی، چرا بعضی‌ها در کسب و کار نانشان توی روغن است و بعضی‌ها با اینکه زحمت می‌کشند، کارشان نمی‌چرخد؟ این گره کسب و کار از کجا ناشی می‌شود؟ به‌راستی معنای کار و کسب و پیشه - از هر نوع - چیست؟

روزی حلال چطور به دست می‌آید؟ در این وادی تخصص مهم‌تر است یا تجربه یا سرمایه و یا رنج و تلاش؟ قطعاً همه این عوامل در سالم‌بودن یا نبودن کسب و کار مؤثرند.

به نظر می‌رسد که «شرایط کار»، «نوع کار»، «طرز نگریستن به درآمد»، «نحوه کسب درآمد» و هر آنچه در این حیطه شاهد آن هستیم، با «سبک صحیح کسب و کار و درآمد» شباهتی ندارد.

چقدر خوبه که در پایان این مطلب کام شما را با چند حدیث از اهل بیت (ع) شیرین کنیم.

- مردانی هستند که نه تجارت و نه داد و ستد آنان را از یاد خدا و برپایی نماز و دادن زکات باز نمی‌دارد (سوره نور، آیه ۳۷).
- پیامبر (صلی الله علیه و آله): «عبادت ۱۰ جزء دارد که ۹ جزء آن طلب {روزی} حلال است» (میزان الحکمه، ج ۴، ص ۴۴۴، ح ۷۴۰۶).
- امام علی (علیه‌السلام): «آدمی به سبب بی‌صبری خودش را از روزی حلال محروم می‌کند و بیشتر از روزی مقدر هم نصیبش نمی‌شود» (میزان الحکمه، ج ۴، ص ۴۵۰، ح ۷۴۳۳).
- امام صادق (علیه‌السلام): «هر صنعتگری برای کسب و کار خود از سه چیز ناگزیر است: مهارت در کار، امانت داری و جلب توجه مراجع‌کنندگان» (تحف‌العقول، ص ۵۱۵، ح ۶۴).